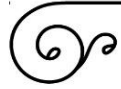


# بهار مهر

(مجموعه ای از اشعار و دلنوشته های اینجانب)

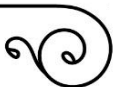
مؤلف  
بنفشه قربانی



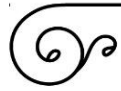


## فهرست

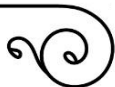
۱۰.....	بهار مهر
۱۲.....	قلم داران
۱۳.....	بی خبر از من
۱۴.....	تولد
۱۵.....	زندادان دوست
۱۶.....	شب سرد زمستانی
۱۹.....	سرنوشت
۲۰.....	زمستان
۲۲.....	کریسمس
۲۶.....	شطرنج عاشقی
۲۸.....	عاشقی با بنفشه
۲۹.....	انتظار ...
۳۱.....	نقاشی تو ...
۳۳.....	بی خبری
۳۵.....	آرمش شب را دوست دارم
۳۷.....	پرورش من
۳۸.....	غم مخور
۳۹.....	قهرمانی
۴۱.....	لاین یک طرفه ...
۴۳.....	بهار می رود ...
۴۵.....	توهم
۴۶.....	ساز خودت را بزن



- ۴۷..... سلام بر صبح
- ۴۸..... تنها تو برایم بمان
- ۵۱..... به آینده بگو سلام ...
- ۵۲..... سادگی ...
- ۵۳..... شب
- ۵۶..... ماهی مرده
- ۵۷..... سفر به اعماق زمین
- ۵۸..... بی خبری ...!
- ۵۹..... معنای بودن
- ۶۱..... دیوانگی
- ۶۲..... قاصدک
- ۶۳..... سلام به زندگی
- ۶۶..... رویای شیرین
- ۶۸..... باید گذر کرد ...
- ۷۰..... دلدادگی!
- ۷۲..... دلتنگی
- ۷۵..... دوریم از هم
- ۷۶..... برای تو ...
- ۷۸..... جوانی .....
- ۸۰..... رنگین کمان ...
- ۸۱..... آرامشی می خواهم
- ۸۳..... ابرها نیاریدند ...!!
- ۸۵..... تو نمی آیی .....
- ۸۷..... رنگ آمیزی
- ۸۸..... صبر باید ...

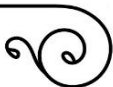


- ۸۹..... شهر یازی
- ۹۰..... خانواده
- ۹۱..... یک تصمیم!
- ۹۲..... دانشجو
- ۹۳..... سلام به زندگی ...
- ۹۴..... برگه سؤالات من!
- ۹۵..... لحظه ها
- ۹۶..... هدیه ی خدا
- ۹۷..... عشق دادن
- ۹۸..... اهل عمل باش
- ۹۹..... نامه ای به مولا
- ۱۰۱..... مادر
- ۱۰۳..... نجاتم ده
- ۱۰۵..... معبودم
- ۱۰۶..... سؤالات امتحانی
- ۱۰۷..... دل دریا زده
- ۱۰۸..... انسان باشیم
- ۱۰۹..... دوبیتی
- ۱۱۰..... آدرس دوست
- ۱۱۱..... عشقی واقعی
- ۱۱۲..... نامه
- ۱۱۴..... نامه
- ۱۱۶..... درد و درمان
- ۱۱۷..... به عشقم
- ۱۱۸..... رها



- ۱۱۹..... مرا دریاب
- ۱۲۰..... شعله های عاشقی
- ۱۲۱..... دلنوشته
- ۱۲۲..... کجایم انسان؟
- ۱۲۳..... باید عاشق بود
- ۱۲۴..... آرامش
- ۱۲۵..... کاش
- ۱۲۶..... دلنوشته
- ۱۲۷..... زمزمه
- ۱۲۹..... آشنای دیرینه
- ۱۳۰..... جبر است یا انتخاب؟!
- ۱۳۲..... آمدن بهار
- ۱۳۳..... الهی نامه
- ۱۳۴..... تمام من، تو
- ۱۳۵..... پدر

[www.abadisteb.pub](http://www.abadisteb.pub)



## زندان دوست

به زندان تو محکومم  
مرا آزاد کن امشب  
بمان جانا برای من  
مرا دلشاد کن امشب  
که یک لحظه نبود تو  
مرا دیوانه گرداند  
که من در بند و محبوسم  
مرا خوشحال کن امشب  
نه محتاجم، نه بیچاره  
منم آزاد و آزاده  
دلم در گیر و بیمار است  
مرا تیمار کن امشب  
نفس هایم مکرر نیست  
گاهی تند و گهی خسته  
و حالم بدتر از این است  
که بی حالم و افسرده  
طبییب جسم و جان من  
بیا امشب به بالینم  
بگو آهسته در گوشم  
که من هم دوست دارم  
نگاهم مانده در راست  
و می دانم که می آیی  
منم تنها نگار تو  
تو می آیی و می آیی



## شب سرد زمستانه

سکوت شب ...

هوایی سرد ...

طلوع فجر ...

من و تو در لباسی لخت و عریان  
نفس هایم که حرکت می کند در تو

به زیر دست و پای شهر شیران  
همه بازی،

همه خنده،

پر از بوسه

و این من که پر از نازم

به زیر ذره بین ماه تابان!

به یادت هست!؟

در آن شب از هیاهوی غرق

من و تو گرم هم ،

آری ... زمستان بود

به زیر گوش من گفתי به یاد  
چقدر آن زمزمه گرم و خنده شان بود

تو میگفتی که سوزانم

ز فرط عشق من ،

ز دل دادن

چقد شاد و خرامانی!!

ز من پرسیدی در آخر

که از قلبم چه می دانی!؟

www.abadisteblog.com